

البيعة لله

البيعة لله

نکته‌ها

البيعة لله

البيعة لله



البيعة لله

البيعة لله

پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى

عصر وارونه

نویسنده: الیاس حکیمی

تاریخ: ۱۳۹۴/۴/۲۵

توجه: دیدگاه درج شده دیدگاه ارسالی توسط یکی از کاربران است و لزوماً دیدگاه این دفتر محسوب نمی شود.

پایگاه اطلاع رسانی دفتر مخصوص امام شیخ حسنعلی حفظه الله تعالی



روزگار عجیبی شده است. انسان از مردمان امروز و خلق و خوی آنان سر در نمی‌آورد. به راستی که عوض شده‌اند و معلوم نیست در کجا سیر می‌کنند و به دنبال چه می‌گردند. معیارشان چیست و چه محبوب‌ها و آرزوهایی دارند. سلیقه و ذائقه‌ی آنان تغییر کرده و وارونه شده است؛ از چیزهای خوب و مفید لذت نمی‌برند و فاصله می‌گیرند، ولی به چیزهای بد و مخرب اشتیاق نشان می‌دهند و روی می‌آورند. از چیزی که خیرشان در آن است نفرت دارند و گریزان هستند، اما به چیزی که شرشان در آن است جذب می‌شوند و می‌پیوندند. اگر غول بی‌شاخ و دمی با هزار تلبیس و ادعا به سراغشان بیاید و بخواهد مال و جانشان را ببرد، عاشقش می‌شوند و به دنبالش راه می‌افتند، ولی اگر عالمی خیرخواه و بی‌ادعا با هزار علم و حکمت به سراغشان بیاید و بخواهد راه خوشبختی را به آن‌ها نشان دهد، کینه‌اش را به دل می‌گیرند و تمام قد در برابرش می‌ایستند و با او دشمنی می‌کنند! به راستی که آخر الزمان شده است؛ عصر وارونه؛ همان عصری که گذشتگان همیشه از آن وحشت داشتند و به خدا پناه می‌بردند! به اطرافت که نگاه کنی، نمونه‌های فراوانی از این اوضاع و احوال مشاهده می‌کنی، ولی یک نمونه از این رویکردهای وارونه و رفتارهای عجیب و غریب،

بَایکَاطِلَافِ مَنصُوبِهَا شِیْءٌ حَرَامٌ حَفَظَ اللَّهُ تَعَالَى

نمایش غم‌انگیزی است که من در این چند ماه دیده‌ام. چند ماه پیش، من کتابی علمی و اسلامی با نام «بازگشت به اسلام» نوشته‌ی عالمی بزرگ به نام منصور هاشمی خراسانی را مطالعه کردم و آن را کتابی مفید، ارزشمند و فوق‌العاده یافتم و تصمیم گرفتم آن را به اطرافیانم معرفی کنم تا آنان نیز بخوانند و استفاده کنند، اما عکس‌العمل‌ها و واکنش‌های محیر العقولی از مردم دیدم که سینه‌ام را تنگ نمود.

چه عجیب است که وقتی به فردی که از انحطاطات جوامع و انحرافات مذاهب و عملکرد مسلمانان می‌نالد و فغان می‌کند، می‌گویی کتاب شریف «بازگشت به اسلام» را بخوان تا ریشه‌ی همه‌ی این انحطاطات و انحرافات را پیدا کنی، در کمال شگفتی به تو می‌گوید: گرفتارم!! می‌گویی چاره‌ی همین مشکلات و دوی همین دردهای مسلمانان که از آن‌ها می‌نالی در این کتاب است. می‌گوید: اگر فرصت کردم می‌خوانم!!

چه دردآور است وقتی کتاب عظیم‌القدر «بازگشت به اسلام» را برای کسی که اهل مطالعه و تحقیق به نظر می‌رسد و مدّعی حقیقت‌جویی است می‌دهی و می‌گویی بخوان تا بهترین کتاب عمرت را خوانده باشی، می‌گوید: نام نویسنده‌اش چیست؟ مدرکش چیست؟ کجا درس خوانده و شاگرد کیست و چه کسی او را تأیید کرده است!!؟

آیا عجیب نیست وقتی که کتاب را به مسلمانی می‌دهی که بخواند و سایت نویسنده‌ی آن را معرفی می‌کنی که از نظر بگذرانند، می‌گوید فعلاً کار دارم و گرفتار اعیاد مذهبی هستم تا یک هفته‌ی دیگر!! و بعد معلوم نیست دوباره بیاید و تو را ببیند یا نه!

نمی‌دانی از مشاهده‌ی این تناقض بخندی یا گریه کنی که وقتی درباره‌ی کتاب قرآنی و عقلانی «بازگشت به اسلام» از عالمی اهل درس و بحث می‌پرسی، به تو رومی کند و می‌گوید: من این کتاب را به کسی دادم که رمل و جفر و طلسمات می‌دانست و می‌توانست افکار مردم را بخواند و چشم‌برزخی داشت و گفت: این کتاب شیادی است!!!! وای خدای من! صاحب رمل و جفر و طلسمات که دگان فکرخوانی راه انداخته است شیاد شمرده نمی‌شود و نویسنده‌ی کتابی عقلانی مبتنی بر قرآن و سنت پیامبرت، شیاد شمرده می‌شود!! آن هم به حکم صاحب رمل و جفر و طلسمات!!!!

چه دردآور است که این کتاب را به کسی می‌دهی و پایگاه اطلاع‌رسانی را به او معرفی

می‌کنی، آن‌گاه او همان شب یا فردایش، بدون آنکه حتی کتاب را تورقی بکند، آن را نزد استاد طریقتش می‌برد تا او بگوید که کتاب را بخواند یا نه؟؟!! و دردآورتر آنکه آن استاد (!!)

به سرعت پاسخ می‌دهد: من این شخص (منصور هاشمی خراسانی) را می‌شناسم. او در عراق است و دروغ‌گوست است و نامش احمد الحسن!!!!

چه هولناک است که فردی را اهل مطالعه می‌یابی و البته جویای حقیقت و معرفت، اما وقتی کتابی با این درجه از حکمت و علم و معرفت به او می‌دهی، می‌بینی که او در واقع جویای حقیقت نیست و معلوم نیست جویای چیست؛ چرا که پس از یک ماه و اندی، تازه به صفحه‌ی نود کتاب رسیده است و ادامه‌ی کتاب از حوصله‌ی او خارج است!! از او می‌پرسی نظرت چیست؟ می‌گوید: من که چیزی در آن نیافتم (!) تازه اشکالاتی هم در آن بود: تقلید از علما را رد کرده بود و علم غیب امامان شیعه را منکر شده بود!!

چه بد اتفاقی است وقتی که پس از عمری رفاقت با یک دوست و اتفاقاً به خاطر همین دوستی دیرینه و از سر خیرخواهی، کتاب «بازگشت به اسلام» را به او پیشکش می‌کنی تا مایه‌ی روشنی و بیداری او شود و او ناگهان ارتباطش را به کلی با تو قطع می‌کند؛ گویی به شبکه‌ای جاسوسی برخورد کرده یا خطری هولناک به او هجوم آورده است!!

اگر دنیا بر سرت خراب شود بهتر از آن است که چنین واکنش‌های بیمارگونه و محیر العقولی را از این مدعیان مسلمانی در برابر این کتاب سترگ اسلامی ببینی!

این چه وضعی است که به عالم و عامی، صغیر و کبیر و مرد و زن این امت می‌گویی: بخوان، بدان و بیندیش؛ اما توی صورتت خمیازه می‌کشند و با چشمان ورم کرده و سرخ به رویت نگاه می‌کنند و تنها مهیای خوردن و خوابیدنند. خوبانش تو را به آسوده زیستن فرا می‌خوانند و بدانش به آسوده مردن!

چه بلایی بر سرهای ما آمده است که صدای به این واضحی را نمی‌شنویم و حرف به این حسابی را فهم نمی‌کنیم؟! چه بر سر ما آمده است که سخن درست و منطقی و یکسره صواب در سرمان نمی‌رود، اما حرف‌های ناحسابی و مغلوط و درهم را راحت‌تر هضم می‌کنیم؟ اگر کسی جفنگ بگوید و در میانش احتمالاً یک حرف نیمه درست بزند، برایش آفرین و احسنت می‌فرستیم، اما درباره‌ی کتابی که سخنی را ناروا نگفته است و خطی کج در آن نیست

و یکسره قرآن و سنت و عقل است، لب تر نمی‌کنیم و آن را با چشمانی مظنون و جبینی پرچین می‌نگریم که: نکند فریبکاری باشد!!

ای وای و صد وای!! چگونه - معاذ الله - قرآن می‌تواند فریب باشد؟ مگر این کتاب مشحون از آیات کریمه‌ی قرآن نیست؟ آیا مگر می‌شود در چیزی که فریب نیست، فریب باشد؟؟ آیا چون خطایی در آن نیست فریب است؟ یا چون صد در صد مطابق با آرا و عقاید برخی نیست، فریب است؟ سؤال جدی و حقیقی این جاست که ای مسلمانان! شما از باطل بودن این کتاب می‌ترسید یا از حق بودنش؟! آنچه امروز در جوامع اسلامی می‌بینیم، پاسخ به این سؤال را به غایت دشوار نموده است!! پاسخی ترسناک که آدمی را قبض روح می‌کند!

آیا اگر این کتاب شریف، مانند هزاران کتاب دیگر که هر حرف بی‌سندی را می‌زنند یا به ناکجاآباد ارجاع می‌دهند، سخن می‌گفت فریب نبود و حالا که پر است از اسناد و ارجاعات دقیق و محکم فریب است؟

آیا اگر آمیخته به مغالطه و شعر و جدل و سفسطه بود، فریب نبود و حال که آکنده از عقلانیت است و براهین واضح و محکم و ساده‌ی عقلی، فریب شده است؟

عجب عصر وارونه‌ای است!!

خداوند بر امت واپسمانده و بیمار و در خود فرو ریخته‌ی پیامبرش رحم فرماید و به آنان امان دهد؛ چرا که به بد ورطه‌ای در افتاده‌اند و با این وضع، سرنوشت شومی در انتظارشان خواهد بود! گرچه خداوند متعال فرموده است که تا خود ما مردم تغییری نکنیم به فریادمان نخواهد رسید و ما فراموش شدگان خویش و خدای خویش خواهیم بود؛ چنانکه فرموده است: **إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ**^۱ و فرموده است: **نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ**^۲ و فرموده است: **نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ**^۳.

آری، از ماست که بر ماست!!

۱. الزعد / ۱۱.

۲. الحشر / ۱۹.

۳. التوبة / ۶۷.

مقاله‌ها و نکته‌های دیگر از این نویسنده:

۱. نکته‌ی «نوری در تاریکی»
۲. نکته‌ی «در حصار حاشیه‌ها»
۳. نکته‌ی «مترسک»
۴. نکته‌ی «افیون امنیّت!»
۵. مقاله‌ی «جهان ما»
۶. نکته‌ی «هزاره‌ی اهریمن»
۷. مقاله‌ی «آخرین امید؛ نقش نوجوانان در زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی علیه السلام»
۸. نکته‌ی «مهاجر بهشت»
۹. نکته‌ی «یک قدم مانده به صبح»
۱۰. نکته‌ی «دست هدایت؛ شعری از الیاس حکیمی»
۱۱. نکته‌ی «ظهور»
۱۲. نکته‌ی «جبرئیل»
۱۳. نکته‌ی «قتل عام بشر!»
۱۴. نکته‌ی «نهییب»
۱۵. نکته‌ی «خُلُق عظیم»
۱۶. نکته‌ی «در پناه کرونا...!»
۱۷. نکته‌ی «ذو الشهادتین»



بَیِّنَاتُ الْإِسْلَامِ بِرَبِّهِمْ مِنْهُمْ وَبِأَشْوَاقِ حُرِّاسِهَا حَفَظَ اللَّهُ تَعَالَى



صفحه اینستاگرام

صفحه تلگرام

صفحه فیس‌بوک

صفحه کانال تلگرام

لینک صفحه

* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.